

بررسی سفر آفاقی در سلسله الذهب، سلامان، تحفته الاحرار و سبحة الاحرار جامی

قاسم رحیمی^۱

چکیده

سفر یکی از مهم‌ترین ابزار شناخت فرهنگ و ادبیات ملل مختلف است که یکی از ابعاد ناب تجربه‌ی بشری است. جامی از شاعران قرن نهم هجری است و هفت اورنگ از مهم‌ترین مجموعه‌های اوست. از آنجایی که یکی از روش‌های انتقال افکار جامی در سفرها بیان شده است و سفر در آثار جامی بررسی نشده است ما بر آن شدیم تا سفر را در چهار مثنوی سلسله الذهب، مثنوی سلامان، تحفه الاحرار و سبحة الاحرار بررسی کنیم. ما در این پژوهش سفرهای چهار مثنوی را استخراج و شرایط و آداب آن‌ها را بررسی کردیم. انواع سفر در سفرهای بررسی شده متنوع می‌باشد از جمله: به قصد زیارت اماکن مذهبی، به قصد به دست آوردن غنیمت، دیدار پادشاه، سفر سیاسی و گشت و گذار است. جامی سفر را در قالب حکایت یا در میان حکایات خود جا داده است. جامی به شرایط و آداب سفر توجه چندانی ندارد به به برخی از شرایط سفر اشاره نمی‌کند زیرا هدف او از طرح سفر پند و اندرز یا نتیجه‌ی اخلاقی است. شخصیت‌های سفر او انسان و حیوانات هستند. انگیزه سفر در سفرها متنوع است و در برخی سفرها با نتیجه سفر همخوان نیست که نشان از هدف اصلی جامی که پند و اندرز است می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سفر، جامی، سلسله الذهب، سلامان، تحفه الاحرار، سبحة الاحرار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

سفر یکی از مهم‌ترین ابزار شناخت فرهنگ و ادبیات ملل مختلف است. سفرهای تخیلی و واقعی، سفر به عالم درون و بیرون... که همه از بن مایه‌های اصلی ادبیات به حساب می‌آیند. سفر یکی از ابعاد ناب تجربه‌ی بشری است، گویی که خاک انسان با سفر سرشته شده است. اولین مسافر حضرت آدم است و اولین سفر، هبوط حضرت آدم به عالم خاکی است.

سفر به عنوان یکی از پدیده‌های پر بسامد در ادبیات فارسی وقتی وارد در قالب حکایت یا میان حکایت قرار می‌گیرد از معنا و مفهومی خاص برخوردار می‌گردد. جامی یکی از شاعران قرن نهم هجری است که سفر و آداب آن را برای بیان افکار و اندیشه خود به کار گرفته است. بیان سفر از سوی جامی یا برای تفهیم یکی از آداب و شرایط سفر یا برای پند و اندرز بیان شده است. سفر، سیاحت و جهانگردی، در میان معتقدان و فقراي بیشتر ادیان ستوده شده است. سیاحان تقریباً اهداف مشترکي از سفر خود داشته‌اند که اصلی‌ترین مقاصد ایشان: ریاضت، مجاهده، مبارزه با هوای نفس، دیدار مشایخ قوم و فراگیری دانش از محضر ایشان، زیارت اماکن متبرکه، آشنایی با اقوام بیگانه سرزمین‌های مختلف و تحقیق درباره‌ی ملل و نحل متفاوت است. در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره‌ی سفر و اهداف و مقاصد مختلف آن و نیز هجرت و جهاد آمده است و بر آن توصیه و اصرار شده است. در سیره‌ی نبوی هم مسافرت به قصد حج و جهاد و زیارت، سفارش شده و احادیث و روایات فراوانی در این باره وارد شده است.

با توجه به اهمیت سفر در اشعار جامی، با انتخاب چهار مثنوی سلسله الذهب، سلمان، تحفه الاحرار و سبحة الاحرار، سفر و انواع آن و آداب و شرایط آن را بررسی خواهیم کرد. روش ما در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای است. در انجام این پژوهش ابتدا با بررسی منظومه‌های مورد نظر قسمت‌هایی که به سفر آفاقی پرداخته شده بود را مشخص کردیم سپس با طبقه بندی یادداشت‌ها، پژوهش را به انجام رساندیم.

الف- آیا جامی همه‌ی شرایط و آداب سفر را اشاره کرده است؟

ب- سفرهای آفاقی در پیشبرد حکایت‌ها چه نقشی ایفا می‌کنند؟

ج- سفر تا چه اندازه در خدمت بیان افکار جامی قرار دارد؟

پیشینه و ضرورت تحقیق

برخی مقالاتی که هفت اورنگ جامی را بررسی کرده‌اند عبارتند از:

- مقایسه سبک شناسانه هفت اورنگ جامی با هفت منظر هاتفی از دیدگاه زیبایی شناسی نوشته علی اصغر حلبی و سیاوش مرشدی. سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱: ۷۳-۸۸. شماره (پیاپی ۱۸)
- تأثیر اشعار جامی (دیوان و هفت اورنگ) بر تصویرهای شاعرانه هفت منظر هاتفی نوشته سیاوش مرشدی و علی اصغر حلبی. مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی). تابستان ۱۳۹۱: ۶۲-۴۱. شماره ۲۷



- مطالعه تطبیقی اشعار جامی بر تصویر گری نگاره «نجات یوسف از چاه» در هفت اورنگ نوشته مهدی لونی، محمدعلی رجبی و حبیب اله آیت الهی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۶۳. شماره ۲ (پیاپی ۴)

- اسلوب حکایت پردازی در هفت اورنگ جامی نوشته برات محمدی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰: ۳۳۲-۳۱۳

در این مرور مشخص گردید که درحوزه سفر ظاهر، در هفت اورنگ جامی و به ویژه در سلسله الذهب، سلامان، تحفته الاحرار و سبحة الاحرار پژوهشی صورت نگرفته است و انجام تحقیقی مستقل در این باب اهمیت و ضرورت دارد.

مروری بر زندگی جامی

نورالدین عبدالرحمن بن احمد در خرجرد جام وقت العشاء الثالث والعشرين من شعبان المعظم سنة سبع عشر وثمان مائة ۸۱۷ دیده به جهان گشود. اصل او از دشت اصفهان و اجدادش در آن نواحی زندگی می‌کرده‌اند تا اینکه بر اثر هجوم ترکان جدش شمس‌الدین محمد بولایت جام کوچ کرد و بی‌تخلص خود را «جامی» ذکر کرده و آن را برگرفته از دو سبب قلمداد می‌کنند یکی به سبب اینکه زادگاهش در جام بوده و دیگری بخاطر ارادتی که به شیخ جام داشته است.

جامی در کودکی به همراه پدر خود به هرات که آن زمان جزو بزرگ‌ترین مراکز علوم اسلامی بود، رفت و علوم متداوله از قبیل دینی، ادبیات، تاریخ و... را فراگرفت. چنانچه دولتشاه که معاصر جامی است می‌نویسد: مسقط رأس مبارکش قریه خرجرد و منشأ دارالسلطنه هرات است و در ابتدای حال بتحصیل علم و ادب مشغول گشت تا سرآمد علمای روزگار گشت. وی پس از مدتی تحصیل در هرات به سمرقند رفت و در آنجا نیز از اساتید مجربی علوم اسلامی را فراگرفت.

ایام کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در خرجرد جام، در کنار پدرش، سپری شد. در حدود سیزده سالگی همراه پدرش به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید و از آن زمان به جامی شهرت یافت. (فخرالدین صفی ۱۳۴۳: ۱/ ۲۳۵-۲۳۳)، حکمت، ۱۳۶۳: ۵۹) وی در شعر ابتدا دشتی تخلص می‌کرد، سپس آن را به جامی تغییر داد که خود (جامی، ۱۳۸۰: ۵) علت آن را تولدش در شهر جام و ارادتش به «شیخ الاسلام احمد جام» ذکر کرده است. (ر.ک: فخرالدین صفی، ۱۳۴۳: ۱/ ۲۳۳)

جامی به تصوف روی آورد، اما هرگز از بافت فرهنگی دانشجویان و مدرسان هرات بدر نیامد. جامی در سالهای ۸۷۰-۸۷۷ هـ. ق. در مرکز قدرت معنوی و دیوانی قراردادشته و هم‌چنان به زندگی خانقاهی و ارشاد مریدان نقشبندی می‌پرداخته، هم بر دولتمردان دربار تیموری نفوذ و سلطه یافته بود و مشکلات مردم با وساطت او حل و فصل می‌شده است. (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۷۷: ۳۱) آنچه مشخص است او در میان‌سال‌های ازدواج کرده و صاحب چهار فرزند شده است و سه فرزند او در گذشته‌اند. در نهایت، وی سالهای پایانی عمر خود را در هرات به تألیف و تصنیف اختصاص داد و تعداد زیادی از آثار خود را در همین سال‌ها پدید آورد. تا اینکه در روز جمعه ۱۷ محرم ۸۹۸ در سن هشتاد سالگی در گذشت و خیل کثیری از مردم بر او نماز گذاردند.

آثار جامی

دیوان اشعار جامی شامل: غزلیات، قصاید و قطعات است. جامی دیوان خود را در اواخر عمر به تقلید از امیر خسرو دهلوی در سه قسمت زیر مدون نمود:

الف: (فاتحة الشباب) دوران جوانی

ب: (واسطة العقد) اواسط زندگی

ج: (خاتمة الحياة) اواخر حیات

جامی علاوه بر دیوان اشعارش که شامل: غزلیات، قصاید و قطعات است، آثار نظم و نثر متعددی به جای مانده است.
نثر:

بهارستان - نفحات الانس - لوابیح - اشعه اللمعات - شرح مثنوی - رساله‌ی کبیر در معما موسوم به حلیه‌ی ملل - نقد النصوص فی شرح نقش النصوص - رساله‌ی ارکان حج - شرح مخزن الاسرار - لوامع در شرح قصیده‌ی خمیره‌ی ابن فارض هفت اورنگ که خود مشتمل بر هفت کتاب در قالب مثنوی است که در بیش از هزار صفحه است که به پیروی از پنج گنج یا خمسه‌ی نظامی سروده است.

۱- مثنوی اول سلسله الذهب ۲- سلامان و ابسال ۳- تحفه الاحرار ۴- سبحة الابرار ۵- یوسف و زلیخا

۶- لیلی و مجنون ۷- خردنامه‌ی اسکندری

سفر در لغت

در مورد سفر و مشتقات آن در فرهنگ‌ها و کتاب‌های تاریخی معتبر، تعاریف مختلفی آمده است از جمله در کتاب‌های لغت این چنین آمده است:

سفر: مقابل حضر، بریدن مسافت، مرگ (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

سفر:

۱- بیرون شدن از شهر خود و به محلی دیگر رفتن

۲- قطع مسافت

راهی که پیمایند از محلی به محل دور: ج اسفار (معین، ۱۳۶۰: ذیل واژه).

در سفر بسیاری از حقایق و مسائل بر انسان آشکار خواهد شد چنان‌که این اتفاق در حضر نخواهد افتاد؛ بنابراین بسیاری از کتاب‌های لغت به این موضوع اشاره کرده‌اند:

سفر (ج اسفار): مسافرت. علت این تسمیه آن است که در ضمن مسافرت، مسائل و امور بسیاری، از جمله آداب و اخلاق اقوام دیگر، برای شخص آشکار و روشن می‌شود: فمن کان مریضاً او علی سفر - فقوالو ربنا باعد بین اسفارنا (اصفهان، ۱۳۸۵: ذیل واژه).

مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود طوری که در غیر آن آشکار نمی‌شود. (قرشی، ۱۳۵۳: ذیل واژه)

سفر: بریدن مسافت، سفیدی روز (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ذیل واژه)

واژه‌ی سفر در اصل واژه‌ای است عربی که در حوزه‌های مختلف معانی متعددی به خود می‌گیرد: در کشف فنون این‌گونه آمده است:

السفر: بفتح السين و الفاء فی اللغه لخروج المدید و فی الشریعه قصد المسافه المخصوصه ... و فی اصطلاحات الصوفیه السفر هو توجه القلب الی الحق و السیر مترادف له (تهانوی، ۱۸۶۲: ذیل واژه)

سفر در معنای اصطلاحی «مرگ» نیز در ادبیات آمده است؛ ناصر خسرو در این‌باره می‌گوید: توشه از طاعت یزدانت همی باید کرد/ که در این صعب سفر طاعت او توشه‌ی ماست (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۲۵)

که مراد از صعب سفر، مرگ می‌باشد.

از معانی دیگر سفر، «پرده برداشتن و آشکار کردن» نوشته‌اند؛ غزالی در احیاء علوم‌الدین گوید: «و سفر را بدان سبب سفر خوانند که پوشیده‌ها را کشف کند و سفر، برهنه کردن روی را گویند.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۵۳۵)

سفر در قرآن و احادیث و روایات

ماده سفر و مشتقات آن در چندین آیه از آیات قرآن (بقره ۱۸۴، ۱۸۵ و ۲۸۳، نساء ۴۳، مائده ۹۰، توبه ۴۲، کهف ۶۳ و سبا ۱۹) آمده است که بیان‌گر ضرورت این مسأله از دیدگاه قرآن است؛ در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی عنکبوت، خداوند متعال بندگان را به سیر در زمین امر می‌کند تا چگونگی خلقت را ببینند و از این جریان، پی به قدرت خداوند در آفرینش آخرت ببرند:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: بگوی که: بروید اندر زمین و بنگرید که چگونه آفرید خلق را. پس خدای عزوجل بیافریند آفریدن بازپسین، حقا که خدای عزوجل بر همه چیزی تواناست.

بنابراین «بسیاری از آیات قرآن بیانگر این حقیقت است که یکی از راه‌های تکامل و رشد فهم و درک انسان و باز شدن افق‌های تازه در برابر او سیر و سفر است، در تعدادی از آیات قرآن سیر و سفر را راهی و وسیله‌ای برای آگاه شدن انسان از عظمت و قدرت و توانایی خداوند و حقارت و عجز و ناتوانی انسان قرار داده است و این را مقدمه‌ای برای اقرار به وحدانیت خالق یکتا و اطاعت و فرمانبرداری از دستورات او دانسته است. از جمله می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»: آیا به سیر و سفر در زمین نرفته‌اند که سرانجام کار مردمان پیشینیان خود را مشاهده کنند. (یوسف، ۱۰۹)» (حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۸، ذیل واژه)



خداوند در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی حج کسانی که پرده بر حقیقت می‌پوشانند و روشی خلاف فطرت خود دارند را مورد خطاب قرار می‌دهد و نکوهش می‌کند که چرا در زمین سیر نمی‌کنند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» یعنی: آیا نه پس سیر کردند در زمین پس باشد مر آن‌ها را دل‌ها که بفهمند به آن یا گوش‌هایی که بشنوند به آن. پس به تحقیق آن است که کور نیست چشم‌ها و لیکن کور است دل‌هایی که در سینه‌هاست. (رازی، ۱۳۲۵: ذیل آیه)

علاوه بر قرآن مجید، نگاهی به آیات و روایات، نشان می‌دهد که موضوع سفر نزد پیامبر و امامان چه جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ امام علی (ع) در نامه ۳۱ فرزندش امام حسن (ع) را به سیر و گردش در دیار و آثار رفتگان و اندیشیدن در این باره که از کجا آمده‌اند؟ چه کردند و به کجا خواهند رفت؟ فرا می‌خواند و می‌فرماید:

«و سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِي مَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ اَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْاِحْبَابِ وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ عَنِ قَلِيلٍ قَدْ صَيَّرَتْ كَا حَدَهُمْ»: در دیار و آثار رفتگان گردش کن و ببیندیش که آن‌ها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان رها شده و به دیار غربت سفر کردند؛ گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنانی «نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۵۲۱»

این مسأله حتی در سلامت جسم نیز مؤثر است چنان‌چه جمله معروف پیامبر در این باره که فرمودند:

«سَافِرُوا وَ تَصَحَّوْا وَ تَرْتَقُوا»: سفر کنید تا تندرست شوید و روزی یابید. «(نهج الفصاحه، کلام ۱۷۲۶: ۳۶۵)

«سَافِرُوا مَعَ ذَوِي الْجُدُودِ وَ ذَوِي الْمَيْسَرَةِ»: با مردم خوش اقبال مرفه سفر کنید. «(همان، کلام ۱۷۱۸: ۳۶۴)

«ثَلَاثَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابٌ لَا شَكَّ فِيْهِنَّ : دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمَسَافِرِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلٰى وَلَدِهِ» سه دعا بدون شک مستجاب می‌شود: دعای ستم‌دیده و مسافر و دعای پدر در حق فرزند. (همان، کلام ۱۲۵۹: ۲۶۱)

گاهی موضوع سفر چنان اهمیت می‌یابد که برای آن اجر شهادت برشمرده‌اند:

«مَوْتُ الْغُرَبَةِ شَهَادَةٌ»: مرگ هنگام مسافرت اجر مردمان شهید را دارد. (همان، کلام ۱۷۲۱: ۳۶۴)

آن‌چه در این بخش از روایات و آیات آورده شد تنها بخشی از اهمیت جایگاه سفر در دین اسلام و دستورات اولیای الهی است، بدیهی است هر یک از این آیات و روایات خود، جای بررسی و مطالعه‌ی عمیق‌تر و علمی‌تری را در مورد سفر دارا هستند.

سفر آفاقی (ظاهری)

نجم‌الدین کبری در کتاب آداب الصوفیه، سفر ظاهری را این‌گونه تعریف می‌کند: «از نظر محققان صوفیه این سفر، سیر به تن در آفاق و حرکت از موقف و موطن و توجه به مقصد و طی طریق برای رسیدن به جانب مطلوب است. این مطلوب یا دنیوی است یا برای ذخیره آخرت. اگر مقصود علم و دین یا استعانت در دین باشد، مسافر از جمله سالکان حقیقی است و سفرش منتهی به سیر الی الله می‌شود». (کبری، ۱۳۶۳: ۳۷) بنابراین تعریف نتیجه می‌گیریم که هر سفری نمی‌تواند سودمند باشد و

صرف این که انسان از جایی به جایی دیگر حرکت کند نمی تواند اثربخشی لازم را داشته باشد زیرا هدف اصلی از این سفرهای جسمانی این است که «تا نفس ریاضت کشیده و مقهور و مالیده گردد» (مستملی بخاری، ج ۱، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

انگیزه های سفر آفاقی

۱- کسب علم ۲- حج و زیارت ۳- زیارت مشایخ ۴- دستگیری و هدایت ۵- سفر تجارت در طلب دنیا ۶- سفر گریز ۷- جهاد ۸- ابلاغ دعوت اسلام ۹- امر به معروف و نهی از منکر

آثار سفر

انسان فطرتاً موجودی کنجکاو و جستجوگر است. کنجکاو و مناسب ترین بستر اندیشه و کاوشگری و کشف ناشناخته ها و مسلح شدن به تجارب تاریخ حیات انسان هاست. غور و تأمل در آیات مختلف جهان هستی، سیردرانفس و آفاق، شناخت تاریخ حیات، ظهور و افول امم گذشته و تفکر دران و نظاره برکوه ها و دریاها، دعوتی از جانب پروردگار است تا انسان ببیند و اندیشه کند و تسبیح ذات حق بگوید. سفر یک ضرورت روانی - اجتماعی بوده و گاه یک الزام و اجبار برای حفظ ایمان و تداوم اندیشه و نیکوترین بستر جسم و روان، نشاط درون و پویایی فکر است.

آداب سفر از دیدگاه روایات و احادیث و عرفا

همان گونه که بیان گردید در کلام امامان و بزرگان دین تأکید فراوانی بر امر سفر شده است و هم چنین در بخش سفر آفاقی ذکر شد که این نوع سفر از ضروریات سیر و سلوک است. بنابراین ضرورت ها و آدابی نیز برای آن، چه در کلام ائمه ی دین و چه در کلام بزرگان عارف آمده است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

قال الصادق (ع): افتتح سفرک بالصدقه و اخرج اذا بدالك فانک تشترى سلامه سفرک.

امام صادق (ع) می فرماید: مسافرت خود را با صدقه دادن آغاز کن و هر گاه خواستی بیرون برو، زیرا (با صدقه دادن) سلامت سفرت را می خری.

قال علی (ع): لا تصحبن فی سفر من لا یری لک الفضل كما تری له الفضل علیک.

امام علی (ع) می فرماید: با کسی همسفر مشو که برای تو بر خود برتری نبیند، آن چنان که تو برای او بر خویشتن برتری ببینی.

(نهج البلاغه، کلام ۳۸۶: ۲۱۰)

قال رسول الله (ص): سید القوم خادمهم فی السفر.

رسول خدا می فرماید: سرور مردم کسی است که در سفر خدمت گزار آنان باشد. (نهج الفصاحه، کلام ۱۲۵۶: ۲۶۱)

قال رسول الله (ص): اذا خرج احدکم الی سفر ثم علی اهله فلیهدهم ویطرفهم و لو حجازه.

رسول خدا می فرماید: هرگاه یکی از شما به سفر رفت، در بازگشت حتی اگر شد، یک قطعه سنگ برای خانواده اش هدیه تحفه بیاورد. (همان، کلام ۱۷۲۱: ۳۶۵)

غزالی در احیاء علوم می گوید: «یکی از آداب سفر زمان و گاه حرکت است چنان که پیامبر (ص) فرموده اند: مسافر صبح زود از منزل حرکت کند و بهتر است روز پنجشنبه را آغاز سفر خود قرار دهد. عزالدین محمود کاشانی می گوید «جابر گفت: پیامبر (ص) سفر تبوک را روز پنجشنبه فرمود، و بامداد پگاه رفت و گفت: اللهم بارک فی بکورها»: بارخدایا، برکت کن برای امت من در بامداد برخاستن ایشان» (غزالی، ۱۳۵۱: ۵۵۱)

غزالی هم چنین در همان کتاب، یازده ادب را از ابتدای حرکت مسافر تا آخر بازگشتش برشمرده و ادب اول را در گزاردن وام ها و فراهم نمودن هزینه و توشه‌ی سفر از وجه حلال می داند. (همان، ۱۳۵۱: ۵۴۷) مؤلف مصباح الهدایه، ادب اول را داشتن نیتی صالح و تعیین مقصودی معتبر می داند. (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۶۴) و هجویری در کشف المحجوب گوید: «شرط نیت آن است که سفر از برای پروردگار- تعالی - کند نه به متابعت هوا و چنان که به ظاهر سفر می کند به باطن از هواهای خود نیز سفر کند.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

در مورد توشه‌ی سفر نیز گفته اند: «ومسافر را اندر سفر از مرقعه‌ای و سجاده‌ای و عصایی و رکوه‌ای و حبلی و کفشی - یا نعلینی - چاره نباشد تا به مرقعه عورت پوشد و بر سجاده نماز کند و به رکوه طهارت کند و به عصا آفت‌ها از خود دفع کند.» (همان، ۵۰۹) و قشیری نیز گوید: «از مالک دینار حکایت کنند که خداوند- تعالی - وحی فرستاد بر موسی - علیه السلام - که نعلین کن و عصا از آهن بگیر و صیادی کن در زمین و آثار و عبرت‌ها طلب می کن تا آن گاه که نعلین بدرد و عصا بشکند.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۹۱) و باز قشیری در آداب سفر حکایت کند: «گفتند: «آداب سفر چگونه باید؟ ابو محمد رویم گفت: آن که مسافر را اندیشه از قدم در نگذرد و آن جا که دلش آرام گرفت، منزلش بود.» (همان، ۴۹۱)

یکی از آداب سفر، اطاعت مرید از مراد می باشد، برای نمونه از رساله‌ی قشیری حکایتی دیگر نقل می گردد: «از ابوعلی رباطی حکایت کنند که گفت: با عبدالله مروزی صحبت کردم و پیش از آن که من با وی صحبت کردم، در بادیه رفتی بی زاد، چون من به صحبت وی رسیدم، مرا گفت: چگونه دوست تر داری؟ آنک امیر تو باشی یا من؟ گفتم: تو امیر باش. گفت: بر تو باد به طاعت داشتن من! گفتم: آری؛ توبره برداشت و زاد اندر نهاد و در پشت کشید. هرگاه که گفتمی به من ده تا بگیرم، گفتمی: امیر منم، تو را به اطاعت من باید بود.» (همان، ۴۹۲)

بررسی سفر در سلسله الذهب

رفتن اسکندر در ظلمات

الف- خلاصه سفر

اسکندر به قصد به دست آوردن آب حیات به مقصد ظلمات عزم سفر کرد و راهی سفر شد تا به زمینی پهناور پر از سنگ ریزه رسید و روی به سپاه کرد و گفت بی شک این سنگ ریزه‌ها گوهر هستند و کیسه و جیب خود را پر از این سنگ ریزه‌ها کنید.

عده‌یی از سپاهیان که سخنان سکندر را قبول نداشتند دست به سنگ‌ریزه نزدند و سخنان سکندر را با کنایه‌ای جواب گفتند که این حرف سکندر مانند کسی است که باد پیموده است. خلاصه سکندر و سپاهش از این محل عبور کردند تا به روشنایی رسیدند. آن هنگام فرق سنگ‌ریزه با گوهر نمایان شد و عده‌یی که سخنان اسکندر باد خطاب کرده بودند پشیمان و ناراحت بودند و عده‌یی هم که مقدار کمی از سنگ‌ریزه‌ها برداشته بودند در حسرت افتادند که چرا بیشتر برداشتند.

ب- بررسی سفر

انگیزه سفر: حاصل کردن آب حیات.

مبدأ سفر: نامشخص.

مقصد سفر: ظلمات و سپس روشنایی

مسافران: اسکندر و سپاهیان.

لوازم همراه در سفر: اسب و توشه راه.

مقدار مسافت: نامشخص.

مدت زمان طی مسافت: نامشخص.

نتیجه سفر: پشیمانی عده‌یی که سخنان اسکندر را باطل شمردند.

در این سفر یافتن آب حیات انگیزه‌ی اصلی سفر است. این سفر از مکانی نامعلوم آغاز و در ظلمات ادامه پیدا می‌کند و در روشنایی ختم می‌شود. مسافر اسکندر و سپاهیان هستند که هر چند جامی از اسباب و توشه‌ی راه سخن به میان نبرده است اما سپاهیان از اسب برای طی کردن مسیر استفاده می‌کردند و توشه‌ی سفر به همراه داشتند. جامی از مدت زمانی که سپاهیان در سفر هستند سخنی به میان نیاورده است و حتی به مسافت سفر نیز اشاره نکرده است. هدف جامی از طرح چنین حکایتی پندی است به سالکان راه که باید بدون مخالفت سخنان پیر و مرشد خود را بپذیرند و از دستورات او سرپیچی نکنند. جامی در پایان داستان پشیمانی سپاهیان را به گونه‌ای هنرمندانه به تصویر می‌کشد که ایهامی به پیر نیز دارد:

خاک انباشتم به دیده هوش / سخن راست را نکردم گوش
کاشکی بهر امتحان باری / کردم زان ذخیره مقصداری
تاکنون نقد وقت من گشتی / و قتم این سان بمقت نگذشتی
کاشکی گر گهر نکردم بار / بر سکندر نکردم انکار
تا نیفتادمی از آن تقصیر / در حجاب خجالت و تشویر

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

مواردی که جامی در شرح این سفر به آن‌ها پرداخته است شامل موارد زیر است:

قصد یافتن آب حیات و عزم اسکندر به سفر در ظلمات و راهی سفر شدن، رسیدن به زمینی پهناور پر از سنگ‌ریزه، گفتن سپاه را که کیسه‌های خود پر کنید از سنگ‌ریزه، انکار عده‌یی از سپاهیان و سرباز زدن از دستورات اسکندر، طی کردن و گذشتن از

ظلمات و رسیدن به روشنایی، مشخص شدن سنگ‌ریزه از گهر و پشیمانی عده‌یی که سخنان اسکندر را انکار کردند. جامی این سفر را در نزدیک به سی بیت سروده است که قصد اصلی او از طرح چنین حکایتی پند و اندرز به سالک و ضرورت پذیرفتن سخنان پیر بدون قید و شرط است و این پیام را از نتیجه سفر می‌توان دریافت:

چون بریدند راه تاریکی / تافت خورشیدشان ز نزدیکی
شد جدا رنگ‌ها ز یکدیگر / گهر از سنگ و سنگ از گهر
در مسامس آنچه سنگ‌ریزه نمود / چون بریدند لعل و مرجان بود
بر گرفتند آه و واویلی / ز اشک حسرت بهر مژه سیلی
آن یکی دست می‌گزید که چون / زین گهر برندا شتم افزون
کاشکی کردمی تهی یکسر / کردمی پر از این دُر و گهر
(جامی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

بررسی سفر در مثنوی سلمان

تنگ شدن کار بر سلمان و سفر او به دریا همراه اِسال

الف - خلاصه داستان

سلمان و اِسال که در دربار شاه زندگی می‌کردند و بسیار عاشق همدیگر بودند پس از مدتی آن دو و عشقشان مورد ملامت شاه و وزیر شاه قرار گرفت و دل سلمان ریش گشت و اندوه در دل او بیشتر می‌شد. سلمان که از ملامت درباریان به جان آمده بود و روزها اندیشه و تدبیر در کار خود کرد تا فکر فرار و سفر دریایی به سرش زد. محملی مهیا کرد و به همراه اِسال راهی دریا شد. آن‌ها هفته‌یی محمل راندند تا به نزدیک ساحل بحری پهناور رسیدند. سلمان و اِسال تصمیم گرفتند که از این دریا که ویژگی‌های عجیبی داشت عبور کنند. سلمان در همان نزدیکی زورقی یافت و هر دو سوار بر آن به دل بحر عجیب زدند و در میان دریا بیشه‌یی دید که بسیار خرم بود و از مرغ‌های فراوانی در آن بود و چون باغ ارم خرم بود. آن دو که چنین بیشه‌یی دیدند اندیشه از سفر کوتاه کردند و با فکر راحت در آن بیشه مقیم شدند و چون جان و تن به زندگی در آن پرداختند.

ب - بررسی سفر

انگیزه سفر: فرار از ملامت شاه و درباریان

مبدأ سفر: دربار شاه.

مقصد سفر: جایی برای زندگی.

مسافر: سلمان.

همراه مسافر: اِسال.

لوازم همراه در سفر: محمل و توشه‌ی راه.



مدت زمان طی مسافت: نامشخص.

نتیجه سفر: یافتن بیشه‌یی برای زندگی بدون ملامت.

انگیزه و قصد سفر در این سفر گریختن از ملامت شاه و درباریان است. این سفر از دربار شاه آغاز می‌شود و در دریا ادامه پیدا می‌کند تا به بیشه‌یی خاتمه می‌یابد. مسافر سلامان است که ابسال همراه اوست. آن‌ها با محمل به سفر دریایی می‌پردازند. مدت زمان سفر به سوی مقصد نزدیک به یک هفته است. این سفر از میان قصه‌ی سلامان و ابسال اتفاق افتاده است. جامی از سرزنش شاه و درباریان چندین بیت سروده است اما انگیزه و تصمیم سلامان را تنها در چند بیت بیان کرده است:

می‌توان یک زخم خورد از تیغ تیز / چون پیایی شد چه چاره جز گریز
روزها اندیشه کاری پیشه کرد / بارها در کار خویش اندیشه کرد
با هزار اندیشه در تدبیر کار / یافت کارش بر فرار آخر قرار
کرد خاطر از وطن پرداخته / محملی از بهر رفتن ساخته

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۴۸)

جامی در بین بیان کردن داستان بیشتر به توصیف پرداخته است تا به بیان مراحل مختلف سفر. هنگامی که سلامان و ابسال به بیشه رسیدند جامی چندین بیت در توصیف بیشه سروده است که سبک جامی را نشان می‌دهد:

شد میان بحر پیدا بیشه / وصف آن بیرون ز هر اندیشه
هیچ مرغ اندر همه عالم نبود / کاندر آن عشرتگه خرم نبود
یک طرف در جلوه با هم جوق جوق / چون تذرو و از تاج و چون قمری ز طوق
یک طرف دستان همه دستان سران / ساز دستان کرده از منقار و نای...

(همان: ۳۵۰)

مواردی که جامی در شرح این سفر به آن‌ها پرداخته است شامل موارد زیر است:

ملامت و سرزنش شاه و درباریان سلامان و ابسال را و شرح مفصل این سرزنش و ملامت توسط شاعر، تنگ شدن کار بر سلامان و در فکر گریز بودن و اندیشه و تدبیر کردن بر چگونه فرار کردن، تصمیم بر سفر دریایی با محمل، مدت زمان سفر و رسیدن به ساحل بحری عجیب، توصیف دریای عجیب و گذشتن از آن توسط زورقی که در همان حوالی می‌یابد، رسیدن به بیشه‌ی خرم و توصیف بیشه توسط جامی و تصمیم بر سکونت گزیدن در بیشه و زندگی به خوبی و بدون سرزنش در بیشه. جامی در سرودن ابیات این قسمت از قصه سبک خود را به صورت بارز نشان داده است که همان توصیف و شرح است جامی سفر را در مجموع در چند بیت بیان می‌کند و هر جا که فرصت می‌یابد به توصیف دریا و بیشه و بیان سرزنش‌های درباریان یا بیان عشق بین سلامان و ابسال می‌پردازد:

هر کجا از عشق جانی در هم است / محنت اندر محنت و غم در غم است
خاصه عشقی کش ملامت یار شد / گفت و گوی ناصحان بسیار شد

از ملامت سخت گردد کار عشق/ وز ملامت شد فزون تیمار عشق
بی ملامت عشق جان پروردنست/ چون ملامت یار شد خون خوردن است
(جامی، ۱۳۸۵: ۳۴۸)

بررسی سفر در سبجه‌الابرار

حکایت آن ماهیانی که در جست و جوی دریا جان باختند

الف- خلاصه داستان

غوکی زمانی در کنار دریا زندگی می‌کرد و حال در برکه‌یی زندگی می‌کرد که ماهیانی داشت. غوک برای ماهیان دائم از دریا سخن می‌راند و اوصاف و دریا را برای آن ماهیان بیان می‌کرد تا بتواند ماهیان را فریب بدهد تا اینکه سخنانش در دل ماهیان تأثیر گذاشت و عشق دریا در دلشان رخنه کرد و شوق در جانشان نفوذ کرد و در تصمیم به سفر گرفتند و با ذوق و شوق در سفر شدند اما نام و نشانی از سفر نیافتند و به ناامیدی گام می‌نهادند تا اینکه غوک فرصت یافت تا حيله خود را عملی سازد و ماهیان را به نزدیک ساحل برد و موفق شد تعدادی را هلاک کند و بخورد و تعدادی نیز گریختند و جان به در بردند و متوجه حيله غوک گشتند.

ب: بررسی سفر

جامی سفر ماهیان را در میان حکایت قرار داده است و قبل از عزم سفر مقدمه‌چینی کرده است و سخنان غوک را بیان کرده که سبب خام شدن ماهیان و تصمیم آن‌ها بر سفر شده است:

داشت غوکی بر لب بحر/ وطن‌دایم از بحر همی راند سخن
روز و شب قصه‌ی دریا گفتمی/ گوهر مدحت دریا سفتی
گفتمی از بحر پدید آمده‌ای/ مزو درین گفت و شنید آمده‌ایم
دل از او گوهر دانایی یافتن/ از او دست توانایی یافت
هر کجا می‌گذرم اوست/ هم‌ههر طرف می‌نگرم اوست همه
(جامی، ۱۳۸۵: ۴۷۷)

جامی پس از مقدمه نحوه‌ی شکل‌گیری عزم سفر و شروع سفر را در چند بیت بیان می‌کند:
پای تا سر همگی پای شدند/ در طلب مرحله پینی شدند
بر گرفتند تگ و پوی نیاز/ بحر جویان چو نشیب و چه فراز
(همان: ۴۷۷)

شاعر پس از بیان مشکلات سفر و حيله‌ی غوک پایان سفر و نتیجه‌ی سفر را بیان می‌کند:
صیدگر برد سوی ساحلشان/ ساخت بر خشک زمین منزلشان

چند تن کوشش و جنبش کردند/ خر خران روی به بحر آوردند
 نیم مرده چه رسیدند به بحر/ جام مقصود کشیدند به بحر
 (همان: ۴۷۷)

مشخصات سفر در متن به شرح زیر است:

انگیزه سفر: رسیدن به دریا

مبدأ سفر: رود یا برکه.

مقصد سفر: دریا.

مسافر: ماهیان.

نتیجه سفر: کشته شدن برخی از ماهیان و وجود نداشتن دریا. جامی این سفر را در خلال یک حکایت بیان کرده است و صحبتی از مسافت و همراهان و لوازم سفر و مدت زمان سفر نکرده است که نشان می‌دهد جامی هدفش از بیان سفر تنها صرفاً سفر نیست و این سفر را الگو و مثالی برای طمع انسان و زیاده‌خواهی او قرار داده است در حالی که شخصیت‌های سفر او انسان نیستند بلکه حیوانات هستند.

نتیجه‌گیری

تاکید بر سیروسفر در ادبیات و متون عرفانی نشان دهنده‌ی اهمیت آن است که آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) گواهی در اهمیت این موضوع در امر تعالی روح و جسم انسان است. با بررسی سفر در چهار مثنوی اول هفت اورنگ جامی از جمله، سلسله الذهب، مثنوی سلامان، تحفه الاحرار و سبحة الاحرار به نتایج زیر رسیده‌ایم. در کل به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که هدف اصلی از سفرهای آفاقی ایجاد تحولی در باطن و دورن مسافر است اما جامی با عنوان کردن هر سفر علاوه بر تحول در ظاهر و باطن به قصد پند و اندرز و حکمت یا برای تفهیم موضوعی به سالک بیان کرده است. جامی معمولاً سفر را در دورن حکایتی قرار داده است و همان‌گونه که عناصر داستان در حکایت‌هایی او کامل بیان نمی‌شود همه‌ی شرایط سفر نیز بیان نمی‌شود زیرا هدف او از بیان سفر تنها فواید سفر نیست و پند و اندرز است.

نتایج سفرها با هدف و انگیزه‌ی سفر گاهی همخوان بوده است و گاهی همخوان نبوده است از جمله نتایج سفرهایی که با انگیزه‌ی اولیه همخوان نبوده است: سفر ماهیان به سمت دریا که با مرگ برخی از ماهیان و نرسیدن بقیه‌ی ماهیان خاتمه می‌یابد، سفر لاک پشت که از آسمان به زمین افتاد و سفر مرد اعرابی به مکه که در میانه راه منصرف شد و برگشت. جامی در برخی از سفرها از مدت زمان سفر و مسافت سفر و لوازم سفر سخنی به میان نیاورده است که نشان می‌دهد قصد جامی از بیان سفر پند و اندرزی است که در از سفر می‌توان گرفت. در کل سفرهای بیان شده در این چهار مثنوی سفری نیست که به قصد تفرج جسم و تفریح قلب انجام شود و یا دستاویزی برای بطالت باشد. اکثر این سفرها در قالب حکایت بیان شده است که از ادب سفر

خبری نیست و نتیجه‌ی آن‌ها الگویی برای هر انسان یا سالک است که سالک یا هر انسانی دیگری با الگو قرار دادن این سفر و نتیجه‌ی آن راه تعالی خود را پیدا می‌کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه.

نهج الفصاحه.

اصفهان‌ی، راغب (۱۳۸۵). مفردات الفاظ قرآن، ترجمه مصطفی رحیمی نیا. تهران: سبحان.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۰). طبقات الصوفیه، به تصحیح و حواشی عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی. تهران: فروغی. چ ۲.

تهانوی، محمد اعلی بن علی (۱۸۶۲). کشف اصطلاحات الفنون، به تصحیح محمد وجیه، عبدالحق و غلام قادر، به اهتمام الویس اسپرنگر و ولیم نامولیس، ج ۱، کلکته، انتشارات کتابفروشی خیام.

جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۶۷). بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات.

دیوان، تصحیح محمد روشن (۱۳۸۰). تهران: نگاه.

هفت اورنگ، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی (۱۳۸۵). تهران: اهورا.

حاج سید جوادی، احمد، فانی، کامران، خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۸). دائره‌المعارف تشیع، تهران: شهید سعید محبی.

حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳). جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمان جامی. تهران: توس.

دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۸). نقد روان جامی، تهران: همشهری.

رازی، ابوالفتوح (۱۳۲۵). تفسیر ابوالفتوح رازی، به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

ریبکا، یان (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌اله اصیل. تهران: نی.

عطار، فریدالدین (۱۳۶۸). منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی - فرهنگی.

غزالی توسی، ابوحامد محمد (۱۳۵۱). احیاء علوم‌الدین، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، تهران: علمی - فرهنگی.

غزالی، احمد (۱۳۷۰). مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران. چ ۲.

فخرالدین صفی، علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۳). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه. چ ۳.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). رساله‌ی قشیری (ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی)، تهران: علمی و فرهنگی.

- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳). فرهنگ کاتوزیان، تهران: دادگستر. چ ۳.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- کبری، نجم الدین (۱۳۶۳). آداب الصوفیه، به تصحیح و اهتمام مسعود قاسمی. تهران: کتابفروشی زوار.
- لاری، رضی الدین عبدالغفور (۱۳۴۳). تکملة حواشی نفحات الانس: شرح حال مولانا جامی قدس سره، تصحیح علی اصغر بشیر هروی. بی جا: انجمن جامی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷). جامی، تهران: طرح نو.
- محمدی افشار، هوشنگ (۱۳۸۷). سفر در متون نثر عرفانی، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴، صص ۲۷-۵۰.
- مستملی، بخاری، ابوابراهیم (۱۳۶۳). شرح التصرف لمذهب التصوف، تصحیح و تحشیه: محمد روشن. تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- ناصرخسرو (۱۳۸۱). دیوان، با مقدمه سید حسین تقی زاده. تهران: آزادشهر.
- نسفی، عزیزالدین محمد (۱۳۵۹). انسان کامل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۶). مولوی نامه (مولوی چه می گوید). تهران: هما.